

نظری به روابط فرهنگی ایران باستان با شرق و غرب

نوشته

شمیرین بیانی (اسلامی)

(دکتر تاریخ)

دانشیار تاریخ

(دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دوره ساسانی

هنگامیکه پس از سقوط سلسله اشکانی ساسانیان زمام امور را در دست گرفتند، رسالتی را که بعهدۀ اشکانیان گذاشته شده بود، بخود منتقل ساختند، و آن ایستادگی و ممانعت از تهاجم روم بشرق از طرفی، و جلوگیری از حملات اقوام زرد نژاد شرق بغرب، از طرفی دیگر بود، که همین مسأله سبب حفظ فرهنگها و تمدنهای دو طرف از تهاجم یکدیگر بوده است؛ و این کاری بود، که همواره ایران از لحاظ موقع جغرافیائی خاص خود برعهده داشت.

در این دوره دنیا همچنان بین دو قدرت ایران در شرق و روم در غرب

تقسیم شده بود، و این دو برای بدست آوردن تفوق بسایکدیگر در نبرد بودند. ساسانیان در ابتدای کار باهمان مسائلی مواجه گردیدند که اشکانیان مدت چهار قرن و نیم بساآن دست و پنجه نرم کرده بودند. روم و کوشان هر دو با روی کار آمدن این سلسله مخالفت شدید داشتند، و دلیل این مخالفت بسیار واضح است: اشکانیان که آخر عمر خود را در ضعف و سستی طی میکردند، بیشتر مورد قبول دو حکومت توسعه طلب همسایه بودند تا دولت جوان و تازه نفس و قوی ای، چون ساسانیان که خطر جدید و جدی برای همسایگان محسوب میشدند، بخصوص که اینان برعکس اشکانیان در ابتدا از پشتیبانی ملی نیز برخوردار بودند.

شاپور اول کار خود را از شرق آغاز کرد، و طی جنگهایی حکومت کوشان را منقرض ساخت، و از آن پس کوشان یکی از ایالات تابع ایران محسوب گردید. شرح این فتح مهم در کتیبه ای که بر آتشگاه نقش رستم نقش گردیده، آمده است و از آن چنین معلوم میگردد که سپاه شاپور، پیشاور پایتخت زمستانی کوشانیان و سپس دره سند را فتح کرده، و سپس از هندو کش گذشته ایالت بلخ را متصرف شده و از آن پس با عبور از جیحون به سمرقند و تاشکند رسیده است. ۷۵ با وجود از بین رفتن حکومت کوشان گرفتاری ایران ساسانی در شرق خاتمه نیافت. بدین معنی که اقوام زرد نژاد تازه نفس دیگری بنام هونها که از مساکن اولیه خود واقع در دشتهای شمال روسیه بسمت جنوب رانده شده بودند، و در زمان شاپور جزء سپاهیان وی محسوب میشدند، و تابع حکومت مرکزی بودند، پس از وی حملات خود را بخراسان آغاز کردند و نواحی شمالی خراسان را تا گرگان متصرف شدند، و بخصوص قبایلی از آنان بنام کیداریان مزاحمتهای شدیدی برای نواحی شمال شرقی ایران فراهم آوردند، و قسمتی از وقت وهم شاهان ساسانی پس از شاپور صرف از بین بردن آنان گردید.

سرانجام در اواسط حکومت ساسانیان، هپتالیتهای^{۷۶} یاهیاطله در شرق جای کوشانیان را گرفتند، و گرفتاری جدیدی برای ایران فراهم ساختند. این اقوام که از ایالت کانسوی چین^{۷۷} آمده بودند به طخارستان که بتازگی بوسیله سپاهیان ساسانی از شر کیداریان خلاصی یافته بود، هجوم آوردند. هپتالیتهای در حدود سال ۴۵۰ میلادی بسرعت در شرق و شمال شرقی مملکت قدرت یافتند، و ساسانیان که در جبهه‌های غرب با روم مشغول نبرد بودند دیگر توانایی آنرا نداشتند که جلوی این قوم جدید و تازه نفس را بگیرند^{۷۸}. در این زمان سلسله ساسانی دوره بسیار بحرانی و خطرناکی را در زندگی سیاسی خود میگذرانید. میتوان گفت که ایران تقریباً دست‌نشانده هپتالیتهای شده بود. ساسانیان میبایستی بایشان خراج پردازند، و شاهزادگان خود را بعنوان گروگان نزد ایشان فرستند. چنانکه پیروز ساسانی از جانب آنان بسلطنت رسید، وهم بدست آنان در جنگی کشته شد، و قباد فرزند وی نیز مدتی چون گروگان در دربار هپتالیتهای میزیست.

پس از آنکه انوشیروان زمام امور را در دست گرفت، و سلسله ساسانی تجدید قوایی کرد، و قدرت از دست رفته را باز یافت، هپتالیتهای بطور قطع شکست خوردند، و متصرفاتشان بین ایرانیان و ترکان آسیای مرکزی که بتدریج حکومتهایی تشکیل داده، و قدرتهائی را در آسیا بوجود آورده بودند، تقسیم گردید، و سرحد شرقی ایران در رود جیحون تثبیت شد. از آن پس تا آخر عمر، ساسانیان در شرق با ترکان در تماس بودند.

ترکان حکومت خود را در اراضی واقع بین کوههای آلتائی و رود جیحون گسترش دادند، و بزودی خطری شدیدتر از هیاطله برای ایران بوجود آوردند. چنانکه انوشیروان که با حکومت جدیدترک معاهده صلحی منعقد ساخته

76- Heptalites

77- Kân-Sû

۷۸ - تاریخ ایران باستان، ص ۴۲۴

بود، برای تشدید مراتب این صلح، دختر خاقان ترك بنام موکان خسان^{۷۹} را بزنی گرفت، و هر مزپسرانوشیروان که پس از وی بسطنت رسید، فرزند این زن ترك است.^{۸۰}

روابط ایران با روم را که یکی از مهمترین وقایع دوران ساسانیان را تشکیل میدهد، در جنگهای آنان باید جستجو کرد، که این جنگها از ابتدای روی کار آمدن این سلسله تا زمان سقوط آن ادامه داشت، ولی هیچگاه نتیجه قطعی معلوم نگردید. زیرا گاهی فتح نصیب ایران، وزمانی از آن روم بود. در زمان شاپور اول، والرین^{۸۱} امپراطور روم طی جنگی عظیم اسیر گردید، و قدرت شاپور بحدی رسید که خود را «شاهنشاه مغرب و مشرق» خواند، یکی از سرداران پناهنده رومی را امپراطور روم ساخت، و قلمرو خویش را تا سوریه و دریای مدیترانه رسانید. بیاد بود این فتح دستور داد تا تصویر والرین را که در زیر پای او بزانو افتاده، و امپراطور منصوب از طرف شاپور را که در پیش وی ایستاده، بطریق نقش بر جسته در پنج نقطه بر صخره های پارس حجاری کنند.

شاپور امپراطور روم را با هفتاد هزار لژیونر رومی اسیر کرد، و آنان را بایران فرستاد. این عده در شهرهایی که خود آنان طبق طرح اردو گاههای رومی بنا کردند، استقرار یافتند. ایشان بعنوان متخصص، معمار، و مهندس، در کارهای عظیم مانند بنای پلها، سدها، و راهها، بایرانیان کمک کردند، و از خدمات آنان ایالت ثروتمند خوزستان فواید بسیار برد، که بعضی از این آثار هنوز در زمان ما قابل استفاده است.^{۸۲}

برعکس، زمانی میرسد که رومیها بداخل ایران راه یافته اند، و اراضی

79- Mùkân-Khân

۸۰ - کریستنسن، ص ۳۱۷ - ۳۱۸

81- Valerien

۸۲ - ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۹

سرحدی را اشغال کرده اند، و حتی چند بار تیسفون در معرض خطر سقوط واقع شده است. در زمان نرسی (۳۵۳-۲۹۳ م.) شکست سختی نصیب ایران شد، و بجای رود فرات که مرز بین دو مملکت بود، دجله سرحد و امپراطوری مقرر گردید، و ایران امتیازات فراوانی را از دست داد. ولی در زمان خسرو انوشیروان (۵۷۸-۴۰۳۱ م.) و اوایل سلطنت خسرو پرویز، ساسانیان بفتحات بسیاری نائل آمدند. بدین معنی که سراسر آسیای صغیر، و بدنبال آن سوریه، و بیت المقدس فتح گردید. سپاهیان ایران از غزه گذشتند، و مصر، و حبشه را متصرف شدند. هیچگاه شرق و غرب تا این حد بایکدیگر در تماس قرار نگرفته بودند. بخصوص که روم برای در دست داشتن راههای تجارتی شرق و چین با اقوام آسیای مرکزی نیز در ارتباط بود. چون اغلب اتفاق می افتاد که از طریق ایران جاده های این منطقه بروی روم بسته میشد؛ ولی با وجود این تماسها و ارتباطات، فرهنگ و تمدن ساسانی یکی از اصیل ترین نمونه های آن در تاریخ ایران میباشد. زیرا شاهنشاهی این سرزمین بعهده سلسله ای گذاشته شده بود، که از اصیل ترین خاندانها بود، و از یکی از کهن ترین مراکز این سرزمین پیاخته بود، و خود را با وجود ۶۰۰ سالگی که از تاریخ هخامنشیان میگذشت، وارث این امپراطوری میدانست. ساسانیان سلسله ای تأسیس کردند که متکی بدین ملی و فرهنگ و تمدنی بود که در سرتاریخ طولانی ایران کم نظیر است.

در زمانیکه یونانیت پراسراسرایران ریشه دو انیده بود، پارس سرزمین ساسانیان در اصالت ملی خود باقی ماند، و چون جزیره ای همچنان محفوظ بود. در این ناحیه زبان، دین، و آداب و رسوم، دست نخورده حفظ گردید، و از همان ابتدای حکومت، فرهنگ و تمدن این دوره که پایه های آن در زمان اشکانیان ریخته شده بود، بر مبنای اصالت ملی استوار گردید، و توانست فرهنگی جهانی گردد. گیرشمن در این باره میگوید: «تمدن ساسانی تا اقیانوس اطلس بر توافکن شد، و بصورت جریان جدید ایرانی- بودائی، به چین

رسید. ادیانی که از ایران برخاستند، و در اروپا، و آفریقا با آنها مبارزه شد، در صحرای آسیای مرکزی نفوذ یافت. ۸۳

ایران همچنان چهارراه جهان و محل تلاقی افکار شرق و غرب. چون چین، هند، بین‌النهرین، یونان، روم، و مصر بوده است. فلسفه، حکمت، نجوم، ریاضی، طب، و خلاصه همه علوم و هنرهای جهان که در این سرزمین گرد آمده بودند، سبب تحولات شگرف فرهنگی، و اختراعات و تکمیل علوم زمان گردید. همین موضوع سبب ورود مذاهب مختلف چون بودائی و مسیحی، و سپس سبب ظهور ادیان جدید، چون مانوی و مزدکی شد، که هر یک موجب انقلابی بزرگ، خواه فکری، و خواه سیاسی و اقتصادی، در دوره خود بوده است.

در زمان تأسیس سلسله ساسانی، فارس با وجود پرستش اهورامزدا، آئین آن‌ها را نیز همچنان محترم داشته بود، که خود خاندان ساسانی نگهبان معبد آن‌هاست، اصطخر، مهمترین معبد این ربه‌النوع در ایران بوده‌اند، و به پشتیبانی و اتکاء همین قدرت روحانی پایه‌های حکومت خویش را مستحکم ساختند. ولی پس از چندی سرانجام دین رسمی، زردشتی گردید، که بوسیله ساسانیان در نقاط مختلف جهان در شرق و غرب پراکنده شد. در آسیای صغیر و بین‌النهرین پیروان زردشت فراوان بودند، و قبایل ساسانی ایریاریان یا گرجیان را که عیسوی بودند، مجبور بقبول این دین کرد، و خلاصه تمام شاهان ساسانی سعی در نفوذ دادن دین زردشت در ارمنستان داشتند، که هر چند در این منطقه پیروان فراوان داشت، ولی دین رسمی نبود.

گسترش این آئین در شرق نیز از طریق روابط سیاسی، و بخصوص تجارتنی صورت گرفت. زردشتیان از طریق ماوراءالنهر و سپس حوزه رود تاریم خود را به سغد رسانیدند، و در این منطقه نفوذ آئین زردشت بسیار فراوان گردید، که سرانجام توسط سغدیها به چین راه یافت. نفوذ این دین را در

حوزه رود تاریخیم بخصوص در قراشهر کنونی و قرا خواجه کنونی در حدود سالهای ۳۸۶-۵۳۴ م. مشاهده میکنیم.^{۸۴}

مذهب زردشت در کتب چینی بنام «هسیئن-جیاو»^{۸۵} مضبوط است، و ما برای اولین بار در متون چینی، در کتاب «وئی-شو»، در ضمن تعریف از شهر سمرقند به این کلمه برمیخوریم. در همین متن آمده است که:

«(مردم ایران) خدای آتش، و خدای آسمان را پرستش میکنند...» در متنی دیگر باز در این باره چنین می بینیم: «مردم خدایان آسمان، و زمین و آفتاب و آب و آتش و ماه را پرستش میکنند. اهالی مغرب زمین (منظور ممالک واقع در غرب چین است) که خدایان آتش و آسمان را میپرستند، همه برای زیارت به مملکت ساسانیان می آیند، و فرائض این مذهب را فراهم گیرند...»^{۸۶} در قرن ششم میلادی بقدری نفوذ زردشتی در چین شدت یافت که تادربارچین نیز رسید. ابتدا همسر «هسوان-وو-تی»^{۸۷} خاقان چین (۵۰۰-۵۱۵ م) بنام «مینگ - تائی - هو»^{۸۸} بدین زردشت گروید، و سپس امپراتوران سلسله «پی-چی»^{۸۹} (۵۵۰-۵۷۷ م) و سلسله «پی-چو»^{۹۰} (۵۵۶-۵۸۱ م) نیز پیرو این مذهب شدند.^{۹۱} در قرن هفتم میلادی، در دوره سلطنت سلسله تنگ، قدرت چین تا فلات پامیر رسیده بود، و روابط تجارتي بین آسیای غربی و شرق دور رونق فراوان یافته، و تجار بسیاری از مغرب فلات پامیر به چین می آمدند. حکومت تنگ، سیاست جلب بازرگانان خارجی را در پیش گرفته و پیروان

۸۴- کواچی هاندا: مذاهب ایرانی در چین از خلال منابع چینی: ص ۲۹

85- Hsi'en-jiauw

۸۶- هسیئن - تنگ - شو: قسمت دوم. ج ۲۲۱.

87- Hsüan-wu-ti

88- Ming-tai-hu

89- Pi-Ch'i

90. Pi-Chou

۹۱ - آقای هاندا: «معرفی منابع چینی مربوط به ایران...»

مذاهب بیگانه را در کار خود آزاد گذاشته بود. بدین ترتیب پیروان مذهب زردشت از آزادی کامل برخوردار بودند، و بتبلیغ و ترویج دین خود و ساختن آتشکده‌ها میپرداختند. در سال ۶۲۱ در شهر «چنگ-آن»^{۹۲} (سی-آن کنونی) آتشکده‌ای تأسیس شد، و در همان سال شغل ریاست آتشکده نیز بوجود آمد که از آن پس بدست یکی از زردشتیان ایرانی نژاد سپرده میشد.

در سال ۶۷۳ م. که فیروز ساسانی و پسرش نرسه بدربار تنگ پناهنده شدند، سبب رونق‌یابی از پیش این آئین در چین گردیدند، بطوریکه چهار سال پس از آن تاریخ بنا بخواسته فیروز در همان شهر آتشکده دیگری نیز دایر شد. بطور کلی چهار آتشکده مهم در این شهر وجود داشته است. این دوره اوج رونق و قدرت دین زردشت در چین محسوب میشود. سرانجام در نیمه دوم قرن نهم میلادی که در چین به پیروی از سیاستی خاص، نسبت بمذاهب بیگانه روش خشنی اتخاذ گردید، دین زردشت نیز از این امر مستثنی نماند، و بسا ویران شدن مراکز و پراکنده شدن پیروان آن لطمه شدیدی باین دین وارد آمد.^{۹۳}

از پدیده‌های فکری مهم این دوره ظهور مذهب مانئی است که هم از افکار شرق و غرب متأثر بوده، و هم بشدت در شرق و غرب تأثیر گذاشته است. مانئی از بابل بپا خاست که مسلماً افکار بین‌النهرینی در او بسی تمایز نبوده است. گذشته از آن اثراتی شدید از مذاهب بودائی، عیسوی، و زردشتی در دین او میباییم. در مانویت بنوعی تثلیث بر میخوریم که در «پدر عظمت، انسان اول، و مادر زندگانی» خلاصه میشود، و میتوان آنرا تشبیه به «اب و ابن، و روح القدس» عیسویان کرد. همچنین در قسمتهای مختلف کتب مانئی، قطعاتی از انجیل نقل شده است. شاید بتوان گفت که عقیده به تناسخ را مانئی از

هندیان بودائی گرفته باشد. ۹۴ مینای دین‌وی که بر دو اصل نور و ظلمت، و خیر و شر است، از زردشتی گرفته شده است.

همین موضوع یعنی در برداشتن افکار عیسوی، زردشتی، و بودائی، توجه شاپور اول را باین دین معطوف داشت. آنرا پذیرفت و جنبه رسمی بدان بخشید. زیرا امپراطوری ساسانی تازه تشکیل شده بود. اقوام و ملل گوناگون شرق و غرب تحت تسلط يك قدرت واحد در آمده بودند، و حکومت علاوه بر قدرت مادی احتیاج به نیروئی روحانی داشت. تا از طریق معنوی نیز بتواند مانی این خواسته را عملی میساخت، و از این‌رو، و از لحاظ سیاسی مورد توجه فراوان واقع شد. ولی چون دینی بسیار قوی و مستحکم بود، با وجود اینکه بعدها در اثر ممانعت شدید روحانیان زردشتی و نفوذ فراوان ایشان در سیاست و جامعه، مانی کشته شد، و پیروانش پراکنده گردیدند، این دین در سراسر دنیای آن زمان از چین گرفته تا آفریقا منتشر گردید، و اثر فرهنگی عمیقی در جهان برجای نهاد.

چگونگی پراکندگی مانویان چنین بود که عده‌ای به مشرق مهاجرت کردند، و دسته‌ای از آن‌همان در چین، و دسته‌ای در سغد و سرزمین ایغورها مسکن گرفتند، و سرانجام مانویان شرقی بتدریج ارتباط خود را با همکیشان غربی قطع کردند، و فرقه مستقلی تشکیل دادند.

در منابع چینی مییابیم که در حدود ۶۹۴ میلادی این مذهب به چین راه یافت، و روحانیان این آئین شروع بترویج و تبلیغ سریع کردند، و کتب مقدس خود را به چینی ترجمه نمودند، و سرانجام موفق شدند تعداد بسیاری از چینی‌ها را بدین خود در آورند. رونق دین مانی تا سال ۷۳۲ میلادی همچنان در این سرزمین مشاهده میشود، ولی در این سال ششمین امپراطور سلسله

تنگ ، فرمانی صادر کرد مبنی بر اینکه چینیها مذهب مانی را ترك گویند. در این فرمان به بیگانگان اجازه داده شده بود که در دین خود باقی بمانند. لازم بتذکر است که در این دوره چنانکه در مبحث دین زردشت گفته شد ، بایش گرفتن سیاستی جدید ، با همه ادیان خارجی که در سابق از آزادی کامل برخوردار بودند ، مخالفتی شدید آغاز گردید ، که مسلماً دین مانی نیز از این امر مستثنی نماند . ۹۵

اقوام ایغوری ترك نژاد ساکن آسیای مرکزی که در قرن هشتم میلادی سلطنتی بزرگ تشکیل داده بودند ، باین دین گرویدند . چگونگی رسمی شدن مانویت در این سرزمین چنین بود که بین سالهای ۷۶۲ و ۷۶۳ میلادی ، یکی از خاقانهای ایغور دین مانی را پذیرفت و بدنیال آن بزودی این آئین در سراسر مملکت رسمیت یافت ، پس از آنکه در جریانات سیاسی نیمه قرن هشتم ، ایغور بها به چین کمک نظامی کردند ، نفوذ فرهنگی ایشان و در نتیجه نفوذ دین مانی در چین بیش از پیش افزون شد و در اواخر این قرن بنا به خواسته ایغورها در بعضی نقاط چین معابد مانوی تأسیس گردید .

پس از انقراض حکومت ایغور در مغولستان (۸۴۰ م) مذهب مانی پشتیبان بزرگ خود را در چین از دست داد ، و با ضربتی که از سلسله تنگ بان وارد آمد و ذکرش گذشت ، اعتبار سابق خود را از دست داد ، ولی کاملاً از بین نرفت ، بطوریکه در کتاب «من-شو» ۹۶ که متعلق به اواخر قرن ۱۶ میلادی است ، از معبدی مانوی در شهر «چوان-چو» ۹۷ ذکر کرده است . ۹۸

پراکنندگی مانویان در شرق ، سبب نشر تمدن و فرهنگ ساسانی در این منطقه وسیع گردید . تصاویر مانوی که در تورفان ، و سایر نواحی ترکستان شرقی

۹۵- مذاهب ایرانی در چین : ص ۳۵

96. Men-shu

97. Chuan-chu

۹۸- مذاهب ایرانی در چین : ص ۳۶

بدست آمده، شخص را بیاد مینیاتور سازی ایران بعد از اسلام میاندازد، و حاکی از آنست که این هنر در ایران بسیار قدیم رایج بوده، و ظاهر آنرا مانویان از سرزمین ساسانیان بترکستان منتقل کرده اند، و بتدریج در آنجا توسعه یافته است. ۹۹ زمانیکه پس از در حدود ۶۰۰ سال مغولها به ایران حمله کردند، و تمدن آسیای مرکزی و شرق دور را با خود باین سرزمین آوردند، در لابلای آن هنوز نفوذ هنری ساسانی مشاهده میگردید، که بار دیگر بموطن اصلی خود باز گشته بود. دین مانی در سراسر آسیای صغیر، و روم نفوذ یافت. در قرنهای نهم و دهم میلادی به تراکیه ۱۰۰ واقع در شمال یونان رسید، و در ارمنستان نیز پیروان فراوان یافت. این آئین بوسیله روابط تجار تی بجنوب فرانسه راه پیدا کرد، و موجب پیدایش فرقه مقتدر کاتار ۱۰۱ گردید، که کلیسای کاتولیک بمخالفت شدید با آن برخاست، و مدت بیست سال بلسوای عجیبی در ناحیه بزیه و کرکسون ۱۰۲ بوجود آمد. این منطقه از جهت اختلافات مذهبی چنان آسیبی دید که سه قرن بطول انجامید تا خرابیهای آن مرمت گردد ۱۰۳.

دین مانی از راه سوریه و مصر در افریقای شمالی نفوذ کرد، و در آنجاییکه از روحانیون بزرگ و مبلغین دین مسیح بنام اگوستن قدیس ۱۰۴ بدین آئین گروید، و مدت ۹ سال با آن وفادار ماند. مانویت در بین اعراب سرحدات غربی ایران نیز رسوخ یافت، و گذشته از آن مانی خود به هند مسافرت کرد و افکار خویش را در این سرزمین نیز نشر داد. بدین ترتیب اغراق نگفته ایم اگر ادعا کنیم که مانویت سراسر دنیای هتمدن زمان را مسخر نموده بوده است. مزدك پیغمبر دیگری بود که در زمان ساسانیان ظهور کرد، و اولین فکر کمونیستی جهان توسط وی عنوان گردید، که اشتراك در مال، زمین، و زن

۹۹- کریستنسن، ص ۲۲۵ و ۲۳۰

100. Thrace

101- Cathar

102- Carcassonne و Bezier

۱۰۳- ایران از آغاز تا اسلام، ص ۴۱۷

104. Saint Augustin

اساس کار او را تشکیل میداد. این دین عکس العمل شدیدی بود در برابر نفوذ بی حد و حایان زردشتی، اختلافات طبقاتی، مشکلات اقتصادی و مسائل مختلف جامعه آن روز ایران که بصورت انقلابی بزرگ، نظام اجتماعی ساسانیان را درهم ریخت. دین مزدک نیز مسلماً از افکار شرق و غرب چون بودائی، و مسیحی در جهت اخلاقی آن متأثر بوده است.

آئین مزدک بخصوص در شرق رخنه‌های شدیدیافت، و نیم قرن بعد از ظهور پیغمبر، در حکومت ترکان ماوراءالنهر انقلاباتی پیاورد. پسر خاقان بزرگ حامی فقرا و محرومان شد، و بخارا را تصرف کرد، ولی دیری نپایید که این عصیان سرکوب شد. از طرف دیگر در حدود قرن هشتم میلادی برادرشاه خوارزم را بمصیان واداشت، که این شورش نیز بزودی سرکوب شد. ۱۰۵

از آنچه که تا بحال گفته شد میتوان چنین دریافت که ایران ساسانی از لحاظ فکری نیز بین دو نیروی شرق و غرب محاصره شده بود. دین بودائی در شرق و دین مسیحی در غرب، که هر یک گذشته از زندگی فکری، چنانکه گفته شد، در سیاست این دوره نیز بسیار مؤثر بوده است. دین بودائی که سراسر شرق را فرا گرفته بود، بخصوص از زمانیکه کوشان تابعیت ایران را پذیرفت، در این سرزمین راه یافت. دین بودا گذشته از اینکه غیر مستقیم در افکار مذهبی زمان رسوخ یافت. پیروان فراوانی نیز در ایران بدست آورد، و اقلیت مهمی در ایالات شرقی تشکیل داد. در این منطقه معابد مهمی ساخته شد، و راهبان بودائی برای تبلیغ، و نگاهداری معابد باین سرزمین روی آوردند. ولی از طرفی پس از تماس یافتن دین بودائی با آئین مزدیسنا، از این دین الهاماتی گرفت، چنانکه اصل تثلیث را پذیرفت، و عده‌ای از دانشمندان معتقدند که در متراپای ۱۰۶ بودائی اثر میتراى مزدیسنا نهفته است. ۱۰۷

۱۰۵ - ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۶۳

106- Maitreya

۱۰۷ - ایران از آغاز تا اسلام، ص ۴۱۷

مسیحیت در ایران ساسانی یکی از مهمترین مسائل سیاسی، اجتماعی زمان را تشکیل میدهد. روم، و ایران مدت ۸۰ سال بایکدیگر در تماس بودند، و پس از ظهور مسیح، مسیحیت از همین طریق، و در اثر همین تماس در ایران رسوخ یافت، و پیروان فراوان گرد آورد. تا زمانی که دین عیسوی مذهب رسمی امپراتوری روم نشده بود، عیسویان ایران در آرامش بسر میبردند، ولی چون کنستانتین کبیر باین دین گروید، وضع تغییر کرد. رومیان سعی بسیار داشتند که از طریق مذهبی سیاست خود را در ایران نفوذ دهند، و هنگامیکه ارمنستان دین مسیح را بر رسمیت شناخت، بزرگترین موفقیت را در این راه بدست آوردند.

هنگامیکه مصالح شاهان ساسانی ایجاب میکرد برای نزدیکی با روم، عیسویان ایران را آزاد می گذاشتند، و کلیساها و صوامع جدید ساخته میشد. ولی زمانی که بعکس روابط دو مملکت خصمانه میشد، به آزار و اذیت آنان میپرداختند، و مسلماً روحانیان زردشتی در این امر دخالت فراوان داشتند. چنانکه مثلاً در زمان شاپور دوم که دوره جنگهای شدید ایران و روم است، عیسویان مورد اذیت و آزار بسیار قرار گرفتند، ولی زمان بهرام پنجم که بین ایران و روم صلحی برقرار شد، ایران بایشان آزادی مذهبی بخشید، و زردشتیان مقیم بیزانس نیز متقابلاً آزادی یافتند. در اوایل کار، فرقه های مختلف عیسوی این مملکت در نزاع با یکدیگر بسر میبردند، ولی در زمان بهرام پنجم (۴۳۸-۴۲۲ م.) فرقه عیسوی ایران یعنی فرقه «نسطوری» از کلیسای روم (فرقه یعقوبی) جدا شد، و در مورد مسیحیت ایران باب تازه ای گشوده شد. بدین معنی که ایران توانسته بود بین مسیحیان ساکن این مملکت، و روم تفرقه اندازد.

یکی از مراکز مهم مسیحیت شهر ادسا، واقع در جنوب شرقی تر کیه امروزی میباشد، که به اورفه معروف است، و در اواخر قرن دوم میلادی مرکز فرهنگی مسیحیت شرق گردید. در قرن پنجم میلادی بدنبال اغتشاشات مذهبی، مسیحیان

سریانی‌زبان نیز بدو دسته‌نسطوری، و یعقوبی تقسیم شدند، و دسته‌نسطوریان یا سریانیان شرقی زیر نفوذ ایرانیان، و یعقوبی‌ها تحت نفوذ دولت روم قرار گرفتند. در نتیجه، نسطوریان از ادسا اخراج شدند و به نصیبین رفتند، و دست به فعالیت شدید دینی زدند. چنانکه دامنه‌ی این فعالیت بقدری وسعت گرفت که آئین نسطوری و در نتیجه نفوذ زبان سریانی از طریق ایران تا جنوب هند، و چین و قسمتی از ترکستان کشیده شد. ۱۰۸

نسطوریان تحت حمایت شاهان ساسانی، مقر پارتبارک خود را در شهر تیسفون دایر کردند، و در زمان خسرو اول (۵۳۱-۵۷۸ م.) به شهرهای هرات و سمرقند نیز اسقف‌هایی فرستاده‌اند، و صوامعی تأسیس کرده‌اند.

سرا انجام مشاهده می‌کنیم که مسیحیت از ایران و از طریق شمال شرقی مملکت در سال ۶۳۵ م. توسط شخصی بنام آ-لو-پن ۱۰۹ که کاملاً مشخص نیست ایرانی و یا سریانی بوده، به چین راه یافته، و ابتدا در این سرزمین بنام «مذهب ایرانی» خوانده شده است. این شخص از امپراطور سلسله تنگ اجازه تبلیغ آئین نسطوری را گرفت، و در سال ۶۴۰ م. در شهر «چنگ-آن» بدستور امپراطور کلیسای نسطوری بنا گردید. کتاب مقدس مسیح به چینی ترجمه شد، و از آن پس تعداد بسیاری از چینیها باین فرقه گرویدند. کتاب مقدس در چین بزبان پهلوی نیز ترجمه شد که امروزه تعدادی از این متون بدست آمده است؛ و بطور کلی در کتاب مقدس که در چین مورد استفاده بود، کلمات پهلوی یافت می‌شده و اسامی روزهایی که نسطوریان در این سرزمین بکار می‌برده‌اند، پهلوی بوده است. گذشته از آن کشیشان این فرقه در چین ازدواج

۱۰۸- مقاله آقای دکتر زریاب خوئی تحت عنوان: «اهمیت دوره ساسانیان در تاریخ ایران و اهمیت منابع یونانی، لاتینی، و سریانی برای این دوره». کتاب مجموعه سخنرانیهای عمومی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سالهای ۱۳۴۷-۱۳۴۸، ص ۸۷.

میکردند، که شاید دلیل آن نفوذ مذهب زردشت در نزد نسطوریان بوده باشد. فرقه نسطوری پس از چندی نام «مذهب ایرانی» را در چین از دست داد، و نام «مذهب رومی» گرفت، و در حدود سال ۸۴۵ م. مانند تمام مذاهب بیگانه این دوره مورد آزار و اذیت قرار گرفت، پیروانش پراکنده شدند، و بتدریج نفوذ خود را از دست داد.^{۱۱۰}

دین یهود نیز همچنان مانند گذشته اقلیت مهمی را تشکیل میداد، ولی گاهی اتفاق میافتاد که یهودیان تحت فشار قرار می گرفتند، و بیاد آزادی زمان اشکانیان حسرت میخوردند. چنانکه مثلاً شاپور اول چندان روی خوشی بآنان نشان نمیداد، و اصولاً در دوره اول عهد ساسانی، گاهی ناراحتی‌هایی برای آنان فراهم میگردید، ولی از آن پس یهودیان تحت حمایت شاهان ساسانی در صلح و آرامش میزیستند، و دارای اهمیت سیاسی چندانی نبودند. یزدگرد نسبت بایشان رفتاری خوش و ملایم داشت و حتی خود دارای زنی یهودی بود. یکی دیگر از ادواری که برای یهودیان خوش آیند نبود، زمان پیروز است، که مورد آزار و قتل و غارت قرار گرفتند، بخصوص در شهر اصفهان که مسکن جماعت کثیری از آنان بوده است.^{۱۱۱}

گذشته از ادیان مذکور میبایستی بدین برهمنائی نیز اشاره ای کنیم، که بعلمت تماس نزدیک بین ایران و هند دارای پیروانی بوده است.

در هنر و ادبیات و علوم این دوره نفوذ متقابل شرق و غرب و ایران را در یکدیگر مشاهده میکنیم. امپراطوری ساسانی از هنرهای ایالات تابع در شرق و غرب برای ساختن هنر خود استفاده های فراوانی برده است، منتها هیچ زمانی را در تاریخ ایران نمی یابیم که تا این حد هنر بر مبنای اصالت ملی بنا شده باشد، و تا این حد شکفتگی و عظمت یافته باشد. بطوریکه پرتو آن از یک

۱۱۰- آقای هاندا: مذاهب ایرانی در چین: ص ۳۷، ۳۸.

۱۱۱- کریستنسن: ص ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۱۴.

طرف تاجین ، و از طرف دیگر تا اقیانوس اطلس گسترش یافت، و حتی هنر قرون وسطای غرب ملهم از آن گردید . در روم ، و فرانسه ، و ممالک اروپای مرکزی ، نمونه‌های این نفوذ هنری را مشاهده می‌کنیم . مثلاً هنر نقاشی ساسانی الهام بخش نقاشان آسیای مرکزی ، و نسا جان مصری و بیزانسی گردید .

ایران ساسانی مرکز تلاقی افکار شرق و غرب بوده است ، و بخصوص شاهان این سلسله توجه خاصی بترجمه آثار دانشمندان و ادبای یونانی ، لاتینی ، و هندی داشته‌اند . در نقل و انتقال افکار بین ایران و غرب مراکز ایران از آن دانشمندان سریانی است که گنجینه‌های فرهنگی شرق و غرب را بزبان سریانی ترجمه کرده‌اند ، و علوم و ادبیات یونانی و شرقی توجه بسیار داشته‌اند . یک نفر عیسوی قسمتی از منطق ارسطو را بزبان سریانی ترجمه کرده بود ، و آنرا برای خسرو انوشیروان میخواند ، و در زمان اردشیر بابکان به سقراط و افلاطون توجه بسیاری شده است . بطور کلی ادبیات ، و حکمت ، و فلسفه یونان در ایران و از این راه بشرق راه یافت . در زمان خسرو انوشیروان فرهنگ یونانی حیاتی تازه یافت ، و فیلسوفان یونانی که در موطن خود مورد آزار دستگاه حکومت قرار گرفته بودند ، به تیسفون آمدند ، و بوسیله ایشان افکار غرب و افکاری که از هند و بین النهرین آمده بود درهم آمیخت ، و افکار روشن فکران ایرانی را بازتر کرد و مشخصیتهائی چون برزویه را پروراند . این دانشمندان که افکار فلسفی افلاطونی جدید را با خود بایران آوردند ، تأثیر بسیاری در شرق از خود برجای گذاشتند . سرپرستی انوشیروان از آنان و تأسیس مدرسه بزرگ طب جندی شاپور ، و ترجمه‌های متعددی که از یونانی و سانسکریت بزبان پهلوی و فرمان وی تهیه شد ، همه سبب گردید که حتی در مغرب زمین نیز معتقد شدند که یکی از شاگردان افلاطون بر اورنگ شاهی ایران تکیه زده است .^{۱۱۲}

آثار مورخین یونانی، ولاتینی مانند آثار پرو کوپئوس^{۱۱۳} و آمین-مارسلن^{۱۱۴} پراست از مطالب راجع بایران و ایرانیان، و از اینرو خود بزرگترین و مهمترین منابع و مدارک ما را برای این دوره تشکیل داده اند. در قرن ششم میلادی که نسطوریان از روم طرد شدند، و بایران آمدند، بتشکیل مدارسی پرداختند، که بخصوص تدریس طب در آنها رواج داشت.

همچنانکه گفته شد، یکی از مهمترین مدارس دنیا در جندی شاپور تأسیس گردید، که در آن طب ایرانی باطب یونانی، و هندی درهم آمیخت، و کتابهای جالینوس تدریس میشد، و خلاصه مهمترین هر کز اشاعه علم طب بشمار میرفت. فرهنگ هندی نیز همگام با علوم این سرزمین به ایران راه یافت و کتبی چون کلیله و دمنه از هند بایران آورده شد، و شطرنج را ایرانیان از هندیان آموختند.

مهمترین روابط ایران با چین در دوره باستان را در زمان ساسانیان باید جستجو کرد، که هر یک از طرفین با بسط و گسترش حوزه قلمرو خود بیش از پیش بیکدیگر نزدیک شدند، و حکومتها و اقوام سر راه بهترین زمینه را برای ایجاد روابط نزدیک بین دو طرف بوجود آوردند. بزرگترین عامل این ارتباط مسائل اقتصادی در آن زمان بود که چین و ایران باتشویق تجار داخلی و خارجی و ایجاد تسهیلاتی برای تجارتهای بین المللی و ترمیم و امن کردن راهها بیش از پیش بتوسعه آن همت میگماشتند، و روم نیز که میبایستی از طریق ایران مالالتجاره های خود را به چین برساند، و کالاهای مورد لزوم چینی را دریافت دارد در تجارت بین المللی سهم عمده ای داشته است.

بدین ترتیب ایران در این دوره هم نقش واسطه را در تجارتهای بین المللی ایفا میکرده، و هم بطور مستقیم خود وارد عمل بوده است. چنانکه بعنوان مثال ابریشم که یکی از عمده ترین کالاهای تجارتی زمان را تشکیل میداد،

113- Procopius

114- Amien Marcelin

ابتدا منحصرأ در چین تولید میشد، که از طریق ایران به روم میرسید، و خود ایران نیز یکی از مهمترین خریداران ابریشم چین بود که بعدها با تقلید از صنایع ابریشم چینی جزء مهمترین تهیه کنندگان و صادر کنندگان پارچه‌های ابریشمی و صنایع نساجی گردید.

بدین ترتیب مشاهده میشود که ابتدا تجارت باب مرآده را بین طرفین گشود، و سپس بدنبال آن روابط سیاسی و در نتیجه روابط فرهنگی ایجاد گردید، و بتدریج بسط و گسترش یافت.

از ابتدای کار ساسانیان تا انقراض این سلسله مطالب متون متعدد چینی بطور متوالی وجود روابط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و تمدنی را بین دو طرف ثابت و محرز میسازد، و همچنین کشف سکه‌هایی از شاپور دوم (۳۱۰-۳۷۹ م)، اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ م) و شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۷ م) در تورفان مؤید همین مسئله است.^{۱۱۰}

در این متون مضبوط است که در اواسط قرن پنجم میلادی در حدود ده هیئت سیاسی از ایران به چین رفته، و یک بار نیز هیئتی چینی بدربار ساسانی فرستاده شده است. در عهد قباد ساسانی (۴۸۸-۵۳۱ م) که به چینی «کو-هو-تو»^{۱۱۶} خوانده میشده، در رأس هیئتی سفیری به این سرزمین وارد شده، و پیامی با خود آورده است، بدین مضمون: «پادشاه مملکت بزرگ، پسر خداوند است. امیدواریم که ایالتی که آفتاب طلوع میکند، همیشه متعلق به امپراطور چین باشد. «کو-هو-تو» پادشاه «پو-سسو»^{۱۱۷} میلیونها کرنش و نیاز میکند. امپراطور این پیام را با کمال میل پذیرفتند.^{۱۱۸}

۱۱۵- آقای هاندا: مذاهب ایرانی در چین.

116- Ku-ho-to

۱۱۷ - Po-Ssu ، چینی‌ها بمملکت ساسانی پوسسو - میگفتند ، که آوانویس چینی بارس میباشد .

۱۱۸ - نقل از کتاب وی - شو جلد ۱۱۲، از رساله «معرفی منابع چینی مربوط به ایران باستان»

در مورد روابط سیاسی باید به پناهندگی پیروز و پسرش نرسه بدر بار تنگ^{۱۱۹} نیز در سال ۶۷۳ م. اشاره کنیم، که توقف وی در چین در نقل و انتقالات فرهنگی بسیار مؤثر بوده است.^{۱۲۰}

سرانجام آخرین شاهنشاه ساسانی، یزدگرد سوم، در زمان سلطنت خود سفیری به چین فرستاد، و گربه‌ای بخاقان هدیه کرد، که مورد توجه بسیار واقع شد. فرار یزدگرد به ماوراءالنهر و انقراض دولت ساسانی در تواریخ چینی بطور مفصل مضبوط است. پس از اضمحلال این سلسله و هجوم اعراب بایران تعداد بسیاری از ایرانیان زردشتی به چین پناهنده شدند، و بازمینه‌ای که قبلاً روحانیان زردشتی در این سرزمین فراهم ساخته بودند، مناطق امنی برای سکنی گرفتن در آنجا یافتند، و در مبادلات فرهنگی بسیار مؤثر واقع شدند. نتیجه این روابط در گسترش و ترویج مذاهب ایرانی چون زردشتی و مانوی در چین که در مباحثی جداگانه بحث آن رفت، مشاهده گردید. زبان پهلوی از طریق مذاهب ایرانی و روابط بازرگانی به چین راه یافت، که مؤید آن کشف کتیبه‌ای باین خط و زبان در شهر «سی-آن» میباشد، بدین مضمون: «این انوشه روان شاهزاده خانم ماسیس دختر انوشه روان سردار «سی‌زین‌سی»^{۱۲۱} از خاندان «سورن»^{۱۲۲}.....»

مهمترین تواریخ چینی از قرن اول قبل از میلاد که دوره حکومت اشکانی را دربر میگیرد تا آخر حکومت ساسانیان بطور متوالی و مفصل مطالب مهمی راجع بایران دارند، که خواه مؤلفین این تواریخ خود بایران سفر کرده‌اند، و مشاهدات خویش را نقل کرده‌اند، و خواه از آنچه که در چین از ایران و مهاجرین و پناهندگان وهیئت‌های سیاسی دریافته‌اند نگاشته‌اند.

119- t'ang

۱۲۰ - رك: مبحث مربوط بدین زردشت .

121- Si-zin-si

۱۲۲ - «معرفی منابع چینی مربوط به ایران باستان» .

مهمترین متون برای دوره اشکانی و ساسانی بترتیب تاریخ تدوین عبارتند از: شی-چی (۱۴۵-۱۸۶ ق م) هان - شو (۳۳-۹۲ م) سان-کوو-چی (۲۳۳-۲۹۷ م) هو-هان-شو (۳۹۸-۴۴۵ م) وی-شو (۵۰۶-۵۷۲ م) سوی-شو (۵۸۰-۶۴۳ م) چیو-تنگ-شو (۸۸۷-۹۴۶ م) وو-ینگ-هسیو (۱۰۰۷-۱۰۷۲ م)^{۱۲۳} و تواریخ و متون متعدد دیگر.

مسلماً برای تحقیق در تاریخ و فرهنگ دوره ساسانی، این منابع در درجه اول اهمیت قرار دارند، که متأسفانه تا بحال در ایران توجهی بآنها نشده، و امید است که در آینده مورد بررسی و استفاده کامل قرار گیرد.^{۱۲۴}

در اینجا بعنوان نمونه قسمتی از مطالب یکی از متون مورد بحث را راجع به ایران ساسانی نقل میکنیم:^{۱۲۵} «پایتخت پو-سسو، شهر قلعه دار سو-لی^{۱۲۶} است. این شهر دهلی^{۱۲۷} مربع و بیش از صد هزار خانوار سکنه دارد. نهری از شمال به جنوب از میان شهر میگذرد. خاک مملکت مسطح، و طلا و نقره و توتیا و مرجان و کهر با و عقیق بعمل میآورد، و همچنین مرواریدهای بزرگ و شیشههای شفاف و تیره، و بلور و زمرد و الماس و منجوق قرمز و فولاد و مس و شکر و جیوه، و چندین نوع منسوجات ابریشمی و پنبه ای، قالی و قالیچه

123- San-hu'uw-chi'é, Han-shu , Shi-chi . Sui-shu, wi-shu, Hu-han-shu, Chi'u-Tang-shu, Wu-yeng-hsiu.

۱۲۴- کتابی بنام «مجموعه منابع تاریخ روابط چین و مغرب زمین» در ژاپن موجود است، که مشتمل بر شش جلد میباشد. جلد چهارم آن تحت عنوان «روابط چین و ایران در دوران باستان» در دسترس است، که مطالب گوناگون مربوط باین دوره از تاریخ ایران، از کتب معتبر چینی در آن گردآوری شده است. جای آن دارد که روزی این اثر مهم و پرارزش بفارسی یا بزبانهای دیگر دنیا ترجمه شود، و مورد استفاده پژوهندگان این دوره از تاریخ قرار گیرد.

۱۲۵- رساله «معرفی منابع چینی مربوط به ایران باستان»

۱۲۶- Su-Li منظور سلوکیه است

۱۲۷- Li - هرلی برابر با ۴۳۴ متر است.

وتافته وچرم گوزن قرمز، و کندر وزعفران وسایر موادخوشبو و فلفل، شکر، خرمای ایرانی، گل تاج الملوك، هلیله، مازو و نمک و زرنیخ زرد، و مواد نظیر آنها را زیاد تولید میکند. آب و هوای (این مملکت) بسیار گرم است و هر خانواده در خانه خود یخ نگاه میدارد. ریگزار زیاد وجود دارد، و مردم بواسطه نقل آب آبیاری میکنند. حبوبات پنجگانه و پرندگان و حیوانات (این مملکت) عموماً شبیه است به مال چین، ولیکن آنجا برنج و ارزن نیست. این سرزمین اسبهای فوق العاده عالی پرورش میدهد و همچنین خرهای بزرگ (قاطر) و شترهائیکه بعضی از آنها قادرند روزی ۷۰۰ لی راه بروند. خانواده‌های ثروتمند چندین هزار رأس از این حیوانات دارند.

علاوه بر اینها در این مملکت فیل سفید و شیر نیز پرورش میابند، و تخم مرغهای بزرگ. آنجا مرغی است که شکل آن شبیه شتر است: دو بال دارد ولی نمیتواند بلند پرواز کند، و هم علف و هم گوشت میخورد، و همچنین میتواند آتش بیابد. ۱۲۸

پادشاه روی تختی بشکل گوسفند طلائی مینشیند، تاج بر سر میگذارد، با پیرایه‌های طلائی، و قبائی میپوشد زربفت که با مرواریدها و جواهرات مزین است. مردهاموی خود را کوتاه میکنند، و کلاههای سفید پوستی بر سر میگذارند، و پیراهنهای یقه باز میپوشند که سراز توی آن میگذرد، و در قسمت پائین از دو طرف باز است. ایشان عمامه و بالاپوش نیز دارند و پارچه‌های زری درست میکنند، از قماشهای بافته شده. زنها پیراهنهای گشاد و بالاپوشهای بزرگ میپوشند. گیسوان آنها از جلو سر بافته شده، و یک گیس ساخته میشود و در پشت سر باز گذاشته، و سرازیر انداخته میشود، و با گل‌های طلائی و نقره‌ای آرایش داده میشود. از بالا و پائین آن یکرشته مرواریدهای رنگارنگ روی دوش آنان آویزان است. پادشاه در این مملکت غیر از پایتخت خود نزدیک به ۱۲۸ - منظور شتر مرغ است، که از ایران به چین برده شده.

نقطه مقرهای کوچک دارد که بمنزله قصرهای تابستانی در چین است. (پادشاه) هر سال در ماه چهارم از پایتخت حرکت کرده در این قصر اقامت میکند، و در ماه دهم پایتخت برمیگردد. بعد از جلوس به تخت سلطنت پادشاه از میان فرزندان خود باهوشترین آنها را انتخاب کرده بطور مخفی اسم او را در سندی نوشته در خزانه خود نگاه میدارد. پسران و وزراء هیچیک مضمون سند را نمیدانند. هنگام فوت پادشاه، مجلس (شاهزادگان و وزراء) نامه را بیرون می آورند، و مضمونش را می بینند. کسیکه اسمش در آن سند مهور باشد بتخت نشانده میشود. سایر شاهزادگان بمنصب (فرمانداری) سرحدات معین میشوند، و باین ترتیب از آن پس برادران یکدیگر را نمی بینند.

از جمله رجال و مأمورین عالی رتبه آنها یکی کسی است که امور قضائی و جنائی را اداره میکند. دیگر شخصی است که امور خزانه در دست وی است. دیگر شخصی است که اسناد رسمی و سایر امور بمهده اش میباشد. بعد از اینها رئیس بیوتات سلطنتی است.

سپس شخصی که امور نظامی و سپاهی را در تمام مملکت اداره میکند. این مأمورین، عمالی در زیر دست خود دارند، که هر یک امور اداره خود را میگرداند.

سربازان زره و نیزه و سپرهای گرد و شمشیر و کمان و فلاخن دارند. آنها در نبرد از فیل هم استفاده میکنند که سوار آنها میشوند، و صد سرباز دنبال یک فیل براه میقتند. در قوانین جنائی آنان مجازات قتل معمول است، و مقصرا آویخته تیر باران میکنند. مجازات درجه دوم حبس است؛ هنگامیکه پادشاه تازه بتخت مینشینند محبوسین را آزاد میکنند.

مردم خدای آتش و خدای آسمان را میپرستند. اگر در میان مردم دختری باشد که بالاتر از ده سال داشته و زیبایی خاصی داشته باشد، شاه وی را بحر مسرای خود میبرد تا او را بزرگ و تربیت کند. آنگاه در مقام بخشش و

انعام بکسیکه خدمتی کرده باشد میدهد .

جسد مرده‌ها عموماً بیرون گذاشته میشود ، روی تپه‌ها، تا يك ماه لباس عزا میپوشند. خارج شهر کسانی هستند که جدا از دیگران زندگی میکنند، و فقط آنان ترتیب دفن اموات را میدانند. این جمع را مردم نجس میگویند ؛ اگر یکی از ایشان بشهر وارد شود باید با زنگوله حرکت کند تا مردم او را از سایرین تشخیص دهند.

روز اول سال نو در ماه ششم است. بزرگترین اعیاد آنان روز هفتم ماه هفتم است ، و روز اول ماه دوازدهم. در این روزها مردم یکدیگر را بزیافت و جشن دعوت میکنند، که در آن نجام موسیقی مینوازند و شادمانی و خوشگذرانی میکنند . بعلاوه در روز بیستم ماه اول ، هر کس برای ارواح پدران خود قربانی میدهد» ۱۲۹

در منابع دیگر نیز بهمین دقت شرح اوضاع ایالات ساسانی و نحوه زندگی مردم آمده است ، که گوشه‌هایی از اوضاع اجتماعی و بخصوص فرهنگی و تمدنی این دوره را روشن و آشکار میسازد.

نتیجه

از آنچه که گذشت میتوان چنین نتیجه گرفت که نقش هر يك از مناطق شرق و غرب را در ساختن و پرداختن فرهنگ دوره باستان بدرستی نمیتوان مشخص ساخت. هر يك با دانش و بینش خویش گوشه‌ای از کار را گرفت و سبب ایجاد تحولات فکری و علمی بسیار وسیعی در دنیای کهن گردید. ولی آنچه که مسلم است نقش مؤثری مییابد که در این میان بعهدہ ایران محول بوده است: ایران باوضع جغرافیائی خاص خود همواره چون پلی بر سر راه شرق و غرب قرار داشته ، و این خصوصیت رسالتی بس عظیم و دشوار بعهدہ وی نهاده بوده است.

۱۲۹- نقل از وی - شو.ج- ۱۰۲. رساله «معرفی منابع چینی مربوط بایران باستان».

این رسالت عبارت بود از حفظ ملیت‌ها و فرهنگ‌های شرق و غرب از تهاجم یکدیگر. چه بسا که روم با گذشتن از ایران بر شرق دست مییافت، و فرهنگ و تمدن شرق چیز دیگری غیر از آنچه که بود میشد، و بعکس امکان داشت که اقوام گوناگون آسیای مرکزی چون هیاطله، هونها، خزرها و ترکها، از ایران میگذشتند و غرب را مستخر میساختند؛ و بدنبال آن فرهنگ و تمدن این منطقه را دگرگون میکردند. ایران مانند سپر بلا و یاسدی همواره در این میان قرار داشت، و هر یک از این تهاجمات را دفع میکرد.

مادی‌ها بانی اولین سلسله آریائی ایرانی این سرزمین را از ابتدای ورود بتاریخ خود در عرصه فرهنگ‌های جهانی وارد ساختند، و پایه‌های فرهنگ عظیم و درخشان ایران باستان را پی ریزی کردند، و مسلماً در همین دوره بود که فرهنگ بارور شاهنشاهی هخامنشی بذر افشان گردید.

در ادوار کهن هیچگاه تا زمان هخامنشیان شرق و غرب در روابطی چنین نزدیک بایکدیگر بسر نبرده بودند، و هیچگاه فرهنگ‌ها و تمدن‌های این دو منطقه تا این حد در هم نیامیخته بود. سبب ایجاد این وضع هخامنشیان بودند که با گردآوری ملل گوناگون تحت یک حکومت، و ایجاد روابط نزدیک با یونان، رهبری ملل شرق را در راه ساختن فرهنگی جهانی بعهده گرفتند.

اشکانیان بر گردن فرهنگ و تمدن ایران باستان حقی بزرگ دارند. چنانکه بر استقلال ملی آن. ایشان توانستند نفوذ مادی و سپس معنوی یونانیان را ریشه کن سازند، و فرهنگی اصیل و ملی جایگزین آن کنند. این سلسله چون سدی تمدن و فرهنگ کهن آسیا و اروپا را از تهاجم یکدیگر مصون داشتند. در دوره ساسانیان این فرهنگ به اوج عظمت و درخشش خود رسید، و هنگامیکه اسلام بر قسمت بزرگی از جهان مسلط شد، و عمر دنیای کهن بسر آمد پایه‌های فرهنگ و تمدن عصر جدید توسط ساسانیان ریخته شده بود، و هر جا که اسلام قدم نهاد این فرهنگ و تمدن بارور را نیز با خود بارمغان برد.

اگر ایران بهنگام هجوم اعراب مانند گذشته موفق به ایستادگی در مقابل حملات این قوم تازه نفس میگردید، مسلماً وضع دنیای اسلام نیز بطریقی غیر از آنچه که هست میشد. زمانیکه این سد شکست اوضاع فکری، سیاسی و اقتصادی دنیا نیز دگرگون گردید.

مآخذ

- ۱ - ایران در زمان ساسانیان : تألیف آرتور کریستنسن . ترجمه رشید یاسمی، چاپ تهران ، سال ۱۳۲۴
- ۲ - مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی : تألیف دکتر محمد معین . چاپ تهران، سال ۱۳۲۶
- ۳ - تاریخ ادبی ایران، از قدیمترین روزگاران تا زمان فردوسی، جلد اول: تألیف پرفسور ادوارد براون، ترجمه علی پاشا صالح، چاپ تهران، سال ۱۳۲۳
- ۴ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی : تألیف امستد . ترجمه دکتر محمد مقدم، چاپ تهران ، سال ۱۳۴۰
- ۵ - تاریخ سیاسی بارت : تألیف نیلسون دو بواز : ترجمه علی اصغر حکمت چاپ تهران سال ۱۳۴۲
- ۶ - ایران از آغاز تا اسلام : تألیف رمان گیرشمن . ترجمه دکتر محمد معین ، چاپ تهران ، سال ۱۳۴۴
- ۷ - اشکانیان : تألیف دیاکونو . ترجمه کریم کشاورز . چاپ تهران، سال ۱۳۴۴
- ۸ - تاریخ ایران وممالک همسایه در زمان اشکانیان : تألیف گوت اشمیت . ترجمه کیکاوس جهانداری ، چاپ تهران سال ۱۳۴۵
- ۹ - تاریخ ماد : تألیف دیاکونو . ترجمه کریم کشاورز . چاپ تهران، سال ۱۳۴۵
- ۱۰ - کورش در روایات شرقی : دکتر شیرین بیانی . سری مقالات مندرج در مجله یغما، ماههای شهریور ، مهر ، آبان ، آذر ، و دی سال ۱۳۴۷

- ۱۱ - معرفی منابع چینی مربوط به ایران باستان : کوانچی هاندا. رساله تحقیقی برای دوره فوق لیسانس تاریخ . تهران سال ۱۳۵۰
- ۱۲ - روابط سیاسی ایران و چین در دوره ساسانی و مذاهب ایرانی در چین : کوانچی هاندا ، رساله تحقیقی برای دوره فوق لیسانس تاریخ . تهران سال ۱۳۵۰ (قسمتی از این رساله در مجله بررسیهای تاریخی، شماره مخصوص ، شماره ۴، سال ششم، تحت عنوان « مذاهب ایرانی در چین از خلال منابع چینی » چاپ شده است .)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی